

ارزش‌های اسلامی و انسانی در عاشورا و دنیای معاصر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

اشاره

رسالت انبیای الهی، رساندن مردم به کمال است. رسیدن به کمال بدون آزادگی انسان‌ها از یوغ اسارت نظام‌های ظالم و حکمرانان مستبد و نیز رهایی از قیدوبندهای نفسانی امکان ندارد. رابطه انسان با جامعه رابطه‌ای دوسویه است. جامعه بستری است که انسان در آن رشد و نمو معنوی یا مادی می‌کند؛ بنابراین یکی دیگر از اهداف انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام، ایجاد عدالت اجتماعی است. امام حسین علیه‌السلام به دنبال رهایی انسان‌ها از قید ظلم و ستم و نیز برپایی عدالت اجتماعی بود تا هم جامعه و هم افراد را به نقطه اوج معنویت برساند و در این راه از بذل جان خود و عزیزان خود دریغ نکرد. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با گشودن باب ایشار و شهادت، مکتبی راه‌اندازی کرد که آیندگان نیز برای رسیدن به ارزش‌های آن بتوانند از مال و جان خود عبور کنند. در نوشتار حاضر به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد.

الف) دو هدف مهم اسلام

رهایی از بند اسارت و دغدغه اجرای عدالت اجتماعی دو هدف مهمی است که اسلام بر آن تأکید می‌کند.

۱. آزادگی و رهایی از بند اسارت

یکی از اهداف پیامبران به‌ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، رهانیدن مردم از بندگی ارباب دنیا است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

وَالْأَعْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَأَلْزَيْنَ أَمْنُوا بِهِ وَعَزَّوْهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ همان‌ها که از فرستاده [خدا] پیامبر "امّی" پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد؛ پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، [از دوش و گردنشان] برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری‌اش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگاران‌اند».

انسان به دوروش به بندگی ظالمان درمی‌آید:

یک: استثمار و بیگاری کشیدن از سوی حکومت‌های ظالم؛

دو: حقارت و خودبنده‌پنداری.

گاهی حاکمان جبار و پادشاهان ستمکار مردم تحت سیطره خود را به بیگاری و استثمار وامی‌دارند که انسان برای رهایی از این اسارت باید تلاش کند. گاهی نیز انسان خود را حقیر می‌سازد و به استخدام و ارباب دنیا درآورده و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می‌آورد. این بخش را سعدی در قالب داستانی بسیار زیبا به تصویر کشیده است و می‌گوید:

دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگر به زور بازو نان خوردی. باری، این توانگر گفت درویش را که: چرا خدمت نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مَذَلَّتِ خدمت رهایی یابی؟ که خردمندان گفته‌اند: نانِ خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرّین به خدمت بستن.

به دست آهک تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیشِ امیر^۲

مشهور است که اسکندر از حکیمی زاهد به نام «دیوژن» خواست به قصر وی بیاید تا با او دیدار کند. حکیم از آمدن خودداری کرد و پیغام داد من از تو بی‌نیازم و تو هم از من بی‌نیاز؛ تواز من بی‌نیازی، چون پادشاهی و من از تو بی‌نیازم، چون قانع هستم. تا روزی اسکندر اتفاقی با وی برخورد کرد و گفت: من را می‌شناسی؟ گفت: بله می‌شناسمت؛ تو بنده بنده من هستی. گفت: چگونه؟ زاهد گفت: چون نفس من بنده و مطیع من است و تو بنده و مطیع نفس خود هستی. من امیر بر نفسم و تو اسیر نفسی، تو بنده نفسی و نفس بنده من. پس تو بنده بنده من هستی.

۱. اعراف: ۱۵۷.

۲. سعدی، گلستان، ص ۱۳۳.

اسکندر به وی گفت: از من چیزی بخواه. زاهد گفت: از تو می‌خواهم از جلوی من کنار بروی تا از نور و حرارت آفتاب برخوردار شوم.^۱

اگر انسان عزت خود را حفظ کند و با دست خود به بردگی حاکمان و سلاطین جهان درنیاید، بی‌نیاز از آنها می‌شود و مجبور نیست در مقابل آنها سر تعظیم فرود آورد.

۲. عدالت اجتماعی

یکی از اهداف پیامبر ﷺ، برپایی عدالت اجتماعی، برابری و مساوات بود. در قرآن آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ ما پیامبران خود را بر همین روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا انسان‌ها به عدالت قیام کنند». در جایی دیگر نیز خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^۳ بگو پروردگارم مرا به عدل فرمان داده است». بر اساس همین فرمان، خدا به پیامبر ﷺ می‌فرماید به مردم بگوئید: «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»^۴ من مأمور شده‌ام که بین شما عدالت را اجرا کنم».

عدالت در سیره پیامبر ﷺ چنان بود که اجازه نمی‌داد حتی با برده‌ها بدرفتاری شود، بلکه می‌فرمود به آنها عبد و برده نگویید و از واژه «فتا» به معنای جوانمرد استفاده کنید.^۵ آموزه‌های اصیل اسلامی به گونه‌ای بود که برده‌بودن مانع پیشرفت نمی‌شد؛ همان‌گونه که برده‌هایی مسیر ترقی را طی کردند و به جایگاه‌های مهم اجتماعی نایل آمدند؛ از جمله زید بن حارثه یکی از فرماندهان بزرگ عصر نبوی است، عمار جایگاه مهمی در اسلام پیدا کرد، عبدالله بن مسعود شخصیت برتر زمان خود شد و

پیامبر ﷺ حتی خود را نیز مساوی با دیگران می‌دانست. از ابوذر غفاری روایت شده است: «پیامبر خدا ﷺ برای تواضع کردن، بدون کوچک‌ترین امتیازی میان اصحاب می‌نشست؛ به طوری که اگر شخص بیگانه‌ای وارد می‌شد، نمی‌دانست کدامیک از آنها پیامبراند تا اینکه می‌پرسید؛ بنابراین از حضرتش تقاضا کردیم که جایگاهی برایش درست شود که وقتی غریبی

۱. سید محمد ضیاء آبادی، جبل‌المتین، ج ۳، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

۲. حدید: ۲۵.

۳. اعراف: ۲۹.

۴. شوری: ۱۵.

۵. مصطفیٰ محسنی، آنچه گذشت، ص ۳۹ - ۴۰.

وارد می‌شود، او را بشناسد. بعد از کسب اجازه، سکویی از گل و سنگ درست کردیم که آن جناب روی آن می‌نشست و ما هم در طرفین او می‌نشستیم».^۱

ب) بنی‌امیه و بازگشت به عقب

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، اسلام مطابق دستور خدا و رسول اکرم پیش رفت و از مسیر غدیر فاصله گرفت؛ به همین دلیل در برخی از آموزه‌ها با عقبگرد مواجه شدیم. عبدالله بن عمر از قول پدرش درباره این بازگشت به عقب می‌گوید: «در عصر نبوی از ترس آنکه آیه‌ای درباره ما نازل نشود، زبان خود را مهار می‌کردیم تا اینکه پیامبر ﷺ رحلت کردند، زبان ما بر روی زنان باز شد».^۲

بازگشت به عقب در دوره امویان به اوج خود رسید. معاویه که درصدد زودن اسلام بود، سنگ‌بنای بسیاری از کجروی‌ها را گذاشت. بانویی به نام سوده از ظلم فرماندار شهرشان به معاویه شکایت برد و معاویه برخلاف معیارهای اسلام با وی بد برخورد کرد. سوده که در زمان حضرت علی علیه السلام نیز نظیر این شکایت را داشت و با رفتار تحسین‌برانگیز حضرت علی علیه السلام مواجه شده بود، به معاویه اعتراض کرد و خاطره دوران حضرت علی علیه السلام را بازگو کرد. معاویه به وی گفت: «هیهات لمظکم علی بن ابی طالب الجرأة علی السلطان فبطیء ما تفتمون»^۳ علی بن ابی طالب جرئت بر سلطان را به شما چشاند است؛ پس زبان در کام فرو نخواهید بست». پس از مرگ معاویه، کجروی‌ها سرعت یافت و یزیدی که اندک‌بویی از آموزه‌های اسلامی نبرده بود، بر اریکه قدرت نشست.

ج) امام حسین علیه السلام احیاکننده ارزش‌های اسلامی

قیام امام حسین علیه السلام برای احیای تعالیم انبیای پیشین و آموزه‌های مقدس اسلام بود. امام در نامه خود به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «من برای اصلاح در امت جدم به‌پا خاستم و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم».^۴ در جای

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمد بن یزید ابن‌ماجه، سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۲۲، ح ۱۶۳۲.

۳. احمد بن محمد ابن‌عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

دیگر می‌فرماید: «ادعوكُم الى كتاب الله و سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيتَتْ و الْبِدْعَةُ قَدْ اَحْيِيَتْ»^۱ شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم. همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است».

بنابراین امام قیام کرد تا ارزش‌های انسانی که زیر چکمه‌های طاغوت بنی امیه آسیب دیده بود، احیا شود؛ اما شرایط به گونه‌ای بود که تنها سخنرانی و تبلیغ کافی نبود، بلکه باید از مؤلفه‌های دیگر همانند شجاعت، ایثار، ازخودگذشتگی و فداکاری استفاده می‌کرد. امام با شعار «هيهات منا الذلة: محال است تن به ذلت دهیم» قیام را آغاز کرد^۲ و تا لحظه‌های آخر از درس‌آموزی حتی به دشمنان خود باز نماند و هنگامی که لشکر عمر بن سعد به خیمه‌گاه حمله کردند و امام رمقی در جان نداشت تا به دفاع پردازند، درس آزادگی به آنها دادند و فرمودند: «ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد كونوا احراراً في الدنيا كم: ۳ ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید، در دنیایتان آزاده باشید». این فرمایش امام، سپاه دشمن را که دنیاطلبی کور و کرشان کرده بود، به همین اندازه بیدار کرد که تا امام زنده است، به خیمه‌ها حمله نکنند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام دغدغه عدالت اجتماعی داشت؛ به همین دلیل چنین سوگند می‌خورد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالتَّقْسُطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْجَالِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ: ۴ به جانم سوگند، امام جز آنکه به کتاب خدا حکومت و داوری کند و قیام به قسط و عدل نماید و به دین حق گردن بنهد و خود را وقف راه خدا کرده باشد، نیست».

د) ارزش‌های دنیای معاصر و چالش‌های پیش‌رو

در طول تاریخ همواره جبهه حق و باطل در مقابل هم قرار داشته‌اند و این امر منحصر به زمان خاصی نیست. درواقع بردگی گرفتن مردم و ظلم و ستم به آنها و زیر پانهادن ارزش‌های انسانی در طول تاریخ وجود داشته است و امروزه نیز در سطح وسیعی خودنمایی می‌کنند. بر اساس اطلاعات و آمار موجود از ۳۵۰۰ سال تاریخ تمدن بشر، جوامع بشری سه هزار و

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۷.

۲. علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰-۵۱.

۴. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۹.

دویست و پنجاه سال در جنگ و خونریزی بوده‌اند و تنها دویست و پنجاه سال در صلح زندگی کرده‌اند. تلفات انسانی نیز در این جدال‌ها هر ساله افزایش یافته است و اگر آمار قربانی‌های سه قرن گذشته مدنظر قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که تلفات انسانی در هر قرن از قرن گذشته بیشتر شده است؛ قرن هجدهم: ۵/۵ میلیون نفر، قرن نوزده: ۱۶ میلیون نفر، قرن بیستم: جنگ جهانی اول ۳۸ میلیون نفر، جنگ جهانی دوم بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر، و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۹۵، ۲۴ میلیون نفر تلفات بوده است.^۱

امروزه سازمان‌های جهانی و بین‌المللی قوانینی برای احیای ارزش‌های دینی و انسانی تدوین و تصویب کرده‌اند. آنچه امروزه در مجموعه‌ای از قوانین و مقررات تحت عنوان حقوق بین‌المللی بشردوستانه تدوین شده است، درحقیقت ترجمان ندای وجدان و تلاوت آیات آسمانی کتاب جان انسان و تجلی فطرت و نهاد پاک آدمی است؛^۲ اما متأسفانه اجرای این قوانین با چالش‌های زیر مواجه شده است:

چالش اول

مصوبات بین‌المللی در مسیر خود در برخی موارد راه را کج کرد و به بهانه دهکده جهانی، ابزاری برای تسلط دولت‌های غربی بر جهان شد. از جمله قوانینی که به ابزاری در دست کشورهای قدرتمند تبدیل شده است و با آن کشورهای دیگر را تحت فشار قرار می‌دهند، «آزادی بیان»، «حقوق زن»، «مبارزه با تروریسم» و ... است. هر سال به بهانه نقض این قوانین، کشورها را تحت فشار قرار می‌دهند، تحریم اقتصادی و حتی تهدید به جنگ نظامی می‌کنند. اما در همین کشورها مطالعه، تحقیق و اظهارنظر درباره هلوکاست ممنوع است و با خاطیان برخورد‌های شدیدی می‌کنند. واقعه‌ای که صد سال پیش اتفاق افتاده است و ادعا می‌شود چند میلیون یهودی از سوی آلمان نازی در کوره‌های آتش سوخته‌اند؛ اما همگان باید این ادعا را قبول کنند و کسی نمی‌تواند درباره آن تحقیق کند!

چالش دوم

اگر همه قوانین وضع شده را از روی خیرخواهی و انسان‌دوستی فرض کنیم، باز قابلیت اجرا ندارد. برخی از کشورها از حق و تو برخوردارند و اگر اجرای این قوانین خود آنها یا متحدانشان را

۱. جمعی از نویسندگان، اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، ص ۹۰۶.

۲. همان، ص ۱۲.

تحت فشار قرار دهد، و تو می‌کنند یا با قلدرمآبی زیر بار قوانین مجامع بین‌المللی نمی‌روند. نمونه بارز آن محکومیت بنیامین نتانیاهو در دیوان کیفری بین‌المللی ICC است که این حکم بازداشت به دلیل «جنایات جنگی صورت گرفته دست‌کم در بازه ۸ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۲۰ مه ۲۰۲۴» صادر شده است؛ اما آمریکا نه تنها این حکم را اجرا نکرد، بلکه به انتقاد از دادگاه صادرکننده حکم پرداخت. بنابراین این‌گونه احکام و قوانین برای امثال نتانیاهو ضمانت اجرایی ندارد و نهاد صادرکننده حکم نیز توان اجرای حکم خود را ندارد. حتی سازمان ملل متحد و شورای امنیت گاهی به صدور بیانیه محکومیت بسنده می‌کنند و به نهادی خنثی تبدیل شده‌اند. بنابراین ناکارآمدی این نهادها به دلیل نبود قانون نیست، بلکه مشکل اجرانشدن قوانین است. بسیاری از کسانی که خود را پرچمدار و مجری قوانین می‌دانند، در حد شعار به آن پایبند هستند و تا جایی که قدرت و رفتارهای فراقانونی آنها را محدود نکند، به دفاع از آن برمی‌خیزند و حتی بر دیگر کشورها تحمیل می‌کنند؛ اما جایی که قدرت آنها در مخاطره بیفتد، ارزشی برای این قوانین قائل نیستند و از زیرپانهادن آن ابایی ندارند.

بنابراین برخوردهای «یک بام و دو هوا» درباره قوانین بین‌المللی سبب شده است کشورهای تحت سلطه، ظلم و فشار، دوره بیشتر نداشته باشند؛ یا تن به ذلت دهند و هرچه از جانب ابرقدرت‌ها دیکته می‌شود را قبول کنند و زیر بار خواسته‌های آنها یکی پس از دیگری بروند یا به مقابله بپردازند که در این حالت با تحریم، جنگ فرهنگی و درنهایت جنگ نظامی مواجه خواهند شد.

کسانی که راه ذلت را در پیش می‌گیرند که هیچ؛ اما کسانی که مقابله را انتخاب کرده‌اند، تنها راه مقابله نسخه‌ای است که امام حسین علیه السلام در مقابل یزید پیچید: «هیهات منّا الذّلة»؛ همان‌گونه که ملت غیور ایران اسلامی این راه با عظمت و پرچالش را انتخاب کرده است و نزدیک به پنجاه با صلابت تمام آن را پیموده است. ایران اسلامی راه خود را به تأسی از سالار شهیدان انتخاب کرده است.

بلافاصله پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جنبش‌ها و قیام‌هایی با الگو برداری از قیام کربلا آغاز شد؛ قیام مردم سیستان، واقعه حره، قیام توایین، قیام مختار و... از جمله قیام‌هایی بود که در مقابله با ظلم علم شد و از امام حسین علیه السلام تأسی گرفته بود. حتی مصعب بن زبیر در یکی از سفرها در کنار مرقد امام حسین علیه السلام ایستاد و گفت: یا ابا عبدالله به خدا سوگند، اگر چه دشمنان

جانت را گرفتند، ولی نتوانستند دین تو را از تو جدا کنند.^۱ این شیوه تا کنون نیز ادامه داشته است و در سال‌های اخیر نیز از سوی زمامداران و آزادی‌خواهان متعددی تکرار شده است. یحیی سنوار قهرمانانه در مقابل دژخیمان اسرائیلی تا لحظه آخر مقاومت شگفت‌انگیزی کرد؛ او خود را دانشجوی مکتب امام حسین علیه السلام می‌داند و می‌گوید: «باید در همان مسیری که شروع کرده‌ایم، پیش برویم یا بگذاریم کربلای جدیدی باشد».^۲

کتاب‌نامه

۱. ابن‌عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، تحقیق: عبدالمجید ترحینی و مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
۲. ابن‌ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، مصحح: بشار عواد معروف، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۸ ق.
۳. جمعی از نویسندگان، اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲ ش.
۴. خوارزمی، محمد بن موسی، مقتل الحسین علیه السلام، [بی‌جا]: انوارالهدای، ۱۴۲۳ ق.
۵. سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۱۱، تهران: چاپخانه روی، ۱۳۷۶ ش.
۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۷. ضیاءآبادی، سیدمحمد، جبل‌المتین، چ ۲، تهران: بنیاد خیریه الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۸ ش.
۸. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، محقق: محمدحسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، چ ۱، قم: دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. محسنی، مصطفی، آنچه گذشت، قم: نشر معارف، ۱۴۰۲ ش.
۱۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، چ ۳، قم: انصاریان، ۱۳۸۴ ش.

۱. عده‌ای از علما، الأصول الستة عشر، ص ۱۲۳.

2. <https://fa.abna24.com/news/1464833>.